

Library Catalog: Search for Books, Journals, Music and More

[Help](#) | [Ask a Librarian](#) | [Renew & My Account](#)



Books
& Printed
Material

Author **Khurramshāhī, Bahā' al-Dīn, author.**

خرم‌شاهی، بهاء الدین.

Title **Dānīshnāmah-'i Ḥāfiẓ va Ḥāfiẓ'pizhūhī = Encyclopedia of Ḥāfeẓ / sarvīrāstār, Baha' al-Dīn Khurramshāhī.**

دانشنامه حافظ و حافظ‌پژوهی / سرویراستار، بهاء الدین خرم‌شاهی.

Added title Encyclopedia of Ḥāfeẓ

Edition Chāp-i avval.

چاپ اول.

Publication Information Tih-rān : Nakhsitān-i Pārsī, 1397 [2018]

تهران : نخستان پارسی، 1397 [2018]

Location	Call No.	Current Status
<u>PCL Stacks</u>	<u>PK 6465 A1 K487 2018</u>	V.1 AVAILABLE
<u>PCL Stacks</u>	<u>PK 6465 A1 K487 2018</u>	V.2 AVAILABLE
<u>PCL Stacks</u>	<u>PK 6465 A1 K487 2018</u>	V.3 AVAILABLE
<u>PCL Stacks</u>	<u>PK 6465 A1 K487 2018</u>	V.4 AVAILABLE

Description volumes ; 24 cm

Bibliography Includes bibliographical references.

Subject **Ḥāfiẓ, active 14th century -- Criticism and interpretation.**
Ḥāfiẓ, active 14th century -- Encyclopedias.
Persian poetry -- Encyclopedias.

Genre **Criticism, interpretation, etc.**
Encyclopedias.

ISBN 9786009976423
 6009976421
 9786009976454
 6009976456

OCLC number 1039098916

دانشنامہ حافظ و حافظ پڑوہ

جلد دوم

ج - ژ

سرپرست

عبدالله جاسبی

سروراستار

بہاءالدین خرمشاہی

۱۶

دست یافته‌اند...» منتقد با اعتقاد به این اصل که محیط اجتماعی و عکس‌العمل متقابل فرد با شرایط مادی و معیشتی و عاطفی، سازنده اصلی شخصیت اوست، به تحلیل شرایط اجتماعی او می‌پردازد که در آن خلاقیت هنری بارور شده است. در مباحث بعدی کتاب زندگی و شعر حافظ از دیدگاه روانکاوی ارزیابی می‌شود که عبارتند از: فصل دوم، حافظ در روانکاوی، نقد روانکاوانه یک غزل، جهان‌بینی و خواجه شیراز. فصل سوم: مسأله روانشناختی، کودکی حافظ، مازلو و نیازهای فیزیولوژیک، بیوگرافی خواجه، شرایط اجتماعی عصر حافظ. فصل چهارم: نوروفیزیولوژی و عرفان، مقوله تطبیق حافظ و روانکاوی. فصل پنجم: مرد کامل حافظ، حافظ و آیات قرآن، در انتظار ناجی بودن، حافظ و اخلاق عملی. فصل ششم: لسان‌الغیب و مخالفان. نویسنده در بخشی از کتاب خاطرنشان می‌کند: «عشق برای حافظ نه تنها هدف و نیروی محرکه زندگی انسان است، آنچنان‌که در روانکاوی (لیبیو) نامیده می‌شود، که جوهر هستی است و در قاموس طبیعت وجود دارد و مشاهده و کشف جلوه‌های آن در جهان هستی بالاترین لذت‌هاست. در نگرش روانکاوانه در دیوان حافظ، برای درک حقیقت عشق و عاطفه همان مسیر دشواری را باید پیمود که در روانکاوی برای نیل به رشد و کمال شخصیت باید طی کرد.» این کتاب در تهران از سوی نشر اورنج در سال ۱۳۷۸ چاپ شده است.

منبع: حافظ در روانکاوی، شاهرخ علی‌مرادیان. تهران، اورنج، ۱۳۷۸.
ابوالقاسم رادفر

حافظ در زبان ایتالیایی. کهن‌ترین مواجهه میان شعر حافظ و فرهنگ ایتالیا را گویا می‌توان به جهانگرد مشهور رُمی، پیترو دل‌واله (۱۵۸۶-۱۶۵۲م)، منسوب کرد که علاقه‌اش به فرهنگ شعری و زبانی فارسی را بایستی در متن و بطن توجه فزاینده محققان اروپایی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی به آثار ادبی ایران - در برابر پس‌زمینه تشدید پیوندهای اقتصادی و سیاسی

میان قدرت‌های غربی و امپراطوری صفویه - فهمید. راستی آنکه دل‌واله، در میان شماری از سفیران، بازرگانان، نمایندگان سیاسی و شخصیت‌های دینی اروپایی، از زمره نخستین کسانی بود که با دانشی بسنده از زبان و ادب فارسی از ایران و جهان ایرانی دیدار کرد. به موجب پاره‌ای از یادداشت‌های دل‌واله که اکنون در کتابخانه استنزه در مودنا نگهداری می‌شود، در طی اقامت دو ساله‌اش در قسطنطنیه زبان‌های عربی و ترکی و نیز با استفاده از کتاب درسی متداول آن عهد، گلستان سعدی، زبان فارسی را آموخت (برتوتی، ص ۱۲۱-۱۲۷). علاقه بسیار دل‌واله به زبان و ادب فارسی را هم می‌توان از اشارات پراکنده وی در جای جای سفرنامه‌اش دریافت (در این باب، خاصه می‌توان به گفته دل‌واله درباره استفاده‌اش از مجمع‌الفرس سروری برای خواندن و فهم ادبیات فارسی اشاره کرد: «دل‌واله، ص ۱۸۲) و هم از این واقعیت که در میان حدوداً سی نسخه‌ای که او با خود از ایران به ایتالیا آورد شماری اثر ادبی یافت می‌شود؛ نسخه‌هایی از خسرو و شیرین نظامی، لیلی و مجنون هاتقی، بوستان و گلستان سعدی، و در موضوعی که ما به آن علاقه داریم، مهم‌ترین کتاب، نسخه‌ای است از دیوان حافظ (پیه مونتسه، ص ۶۶۱-۶۸۸).

بی‌گمان، نویسنده‌ای که بازرترین توجهات را در خاطرات دل‌واله به خود جلب کرده، حافظ است، و تا آنجا که من می‌دانم، و پیشتر نیز آنه‌ماری شیمیل بدان تصریح کرده (شیمیل، ص ۱۲)، صفحاتی که در «سفرنامه دل‌واله» به او اختصاص یافته، قدیم‌ترین شواهد تحلیلی، در باب نفوذ ادبی حافظ است که در زبان‌های اروپایی انتشار یافته است. دل‌واله در نامه شماره ۱۶ «از باغ‌های شیراز» به تفصیل در باب حافظ سخن رانده است. وی تابستان ۱۶۶۲م را در شیراز سپری و در اول ژوئیه همان سال آرامگاه حافظ را زیارت کرد. توصیفاتی که او به دست داده حاکی از این است که وی بر سرشت و ماهیت شعر حافظ و حسن قبول آن در عهد صفویه نیک واقف است. او چنین آورده است: «دیوان حافظ سراسر شعر

بشری بلکه گویی آدمیانی تلقی می‌شوند که با نور الوهی به اشراق رسیده‌اند». او سپس در بخش پایانی توصیف خود از دیوان حافظ می‌افزاید: «مجموعه‌ای از اشعار حافظ، همان‌طور که خواهم گفت، در این آرامگاه محفوظ است؛ دیوانی مُدَّهَّب در قطع بزرگ». او پس از اشارت ضمنی به تخلص در غزل‌های حافظ، سخن خود را با چهار بیت ایتالیایی که آنها را در مقبره حافظ سروده بود به پایان می‌رساند: «حافظ، شاعر بزرگ در این آرامگاه / استخوان‌های فانی‌اش را / و بر هزار برگ نام خود را / با هنری شگرف نگاشت و بر جای نهاد / اما [نامش] هم‌چنان در گوش ما طنین‌انداز است» (دلاواله، ص ۴۴۳). به گفته پیترو پلوری، هم‌وکه سپس‌تر در سده هفدهم میلادی زندگینامه پیترو دلاواله را به رشته تحریر درآورد، این سیاح رومی حتی سخنرانی‌ای عمومی در رم ایراد کرد و در آن به معرفی سوانح احوال و شعر حافظ پرداخت و به ترجمه پاره‌ای از اشعار او به ایتالیایی نیز دست یازید، به‌ویژه آنکه این سخنرانی، که شامل قرائت اشعار ویرژیل و دیگر شاعران مشهور رومی نیز بود، در آکادمی ادبی او‌موریستی (Umoristi) برگزار شد (او‌موریستی معادل در انگلیسی است)؛ مرکز مهم فرهنگی‌ای که در آن تأثیرگذارترین نویسندگان ایتالیایی آن عهد، همچون الساندرو تاسونی و جان باتیستا گورینی گرد هم می‌آمدند (پلوری، xxiv). با این وصف، در سده نوزدهم بود که فرایند تحقیق در شعر خواجه و ترجمه و انتشار اشعار وی به زبان ایتالیایی آغاز گشت و اشعار او در دسترس یک جامعه بزرگ‌تر در حال رشد قرار گرفت. در واقع، تا حد زیادی به سبب وجود گرایش‌های عمیق ریشه‌دار در فرهنگ ایتالیایی به نفع نوعی رویکرد عام زیباشناختی به تاریخ ادبیات، بیشترین تعداد ترجمه‌ها از زبان فارسی، ترجمه اشعار تغزلی بود و این امر به ویژه در باب دوره ادبی‌ای که تحت سیطره ذائقه رمانتسم بود، صدق می‌کند. مقاله کوتاهی درباره حافظ و اشعارش، بر اساس آثار دیگر شرق‌شناسان اروپایی مانند رویتسکی، جونز، فون هامر پورگشتال و دیگران، توسط جیاکومو

تغزلی و قابل قیاس با غزلواره‌های توسکانی یا قطعات لاتینی است. دیوان حافظ در ایران درست همانند اشعار پترارک در ایتالیا، بر صدر نشسته و قدر دیده، نشر و رواجی فوق‌العاده یافته و همگانش می‌خوانند. این شاعر شهرتی بسیار دارد» (دلاواله، ص ۴۴۲).

مقایسه حافظ با پترارک، که اخیراً محل بحث دیگر محققان ایتالیایی در حوزه حافظ‌شناسی و ادبیات فارسی، از جمله استفانو پلو و جان روبرتو اسکارچا، نیز قرار گرفته، نه فقط نمایانگر لحن و آهنگ یکدست و بسیار همساز تغزلی اشعار حافظ، بلکه حاکی از نشر و رواج آن به عنوان الگوی سبک‌شناختی فرامالیتی نیز هست و با اشارات ضمنی‌ای که به «حافظ‌گرایی» (Hafezism) دارد، به نحوی قابل قیاس با چیزی است که در اروپا به پترارک‌گرایی (Petrarchism) نامبردار است (در باب محدودیت‌های این مقایسه و نقد و نظرهای استفانو پلو، قس: پلو، 2005: xxiv).

دلاواله سخن خود را با توصیفی از آرامگاه حافظ، همان‌سان که در عهد شاه عباس دوم بوده، ادامه می‌دهد. او به تفصیل این مکان را توصیف و نیز ادعا می‌کند که از سنگ‌نیشته مزار حافظ، که نام وی بر آن نقر شده، رونوشتی فراهم آورده است. سپس این سیاح ایتالیایی، بر تعظیم و تکریم مردم در حق این آرامگاه، همچون مکانی مقدس که محل زیارت آنان بوده است، تأکید می‌ورزد. آنچه در این باب جذابیت خاص دارد این واقعیت است که سفرنامه دلاواله نشان می‌دهد که او از پاره‌ای مفاهیم مربوط به ربط و نسبت وثیق هنر شاعری و عرفان در بخش اعظم سنت ادبی (و شاید حتی خوانش اشراقی غالب در عهد صفویه) با خبر است، و گویا اطلاعاتی خاص درباره آشنایی و انس خود حافظ با علوم الهیاتی داشته است. به موجب گزارش دلاواله، «ایرانیان، همچون یونانیان باستان، شاعران را حکیمان الهی تلقی می‌کردند و جایگاه و پایگاه آنها را هم‌طراز نویسندگان دیگر موضوعات جدی، و بلکه بیش از آن، در شمار می‌آوردند؛ آنان نه تنها انسان‌هایی با خرد فوق

لنتی در نشریه‌ای ادبی در شهر تورین، پایتخت پیومننت (پیه‌مونته) در شمال غرب ایتالیا، منتشر شد. این مقاله را، که با استناد به دیوان چاپ کلکته در ۱۷۹۱م نگاشته شده، و در آن از مهمترین مفسران دیوان (مانند سودی و سروری) نیز نام رفته است، احتمالاً می‌توان نخستین معرفی حافظ به جامعه مدرن ایتالیا در شمار آورد. این مقاله مشتمل بر پاره‌ای ملاحظات در باب اشعاری با مضمون باده - در اینجا حافظ با آناکرئون، شاعر کلاسیک یونان قیاس شده است - و بحثی مختصر درباره امکان خوانش آنها در معنای حقیقی و مجازی است (لنتی، ص ۲۲۵-۲۲۶). چندی بعد، نخستین نمونه‌های ابیات ترجمه شده حافظ در حوزه تحقیقات آکادمیک و نشریات علمی درباره ادبیات کشورهای غیر اروپایی پدید آمد. غزلیاتی چند از حافظ توسط آنجلو دِ گوبرناتیس (۱۸۴۰-۱۹۱۳م) به زبان ایتالیایی ترجمه شده است. گوبرناتیس آنها را با نمونه‌هایی از ترجمه اشعار فردوسی، جامی، سعدی، خاقانی و دیگر سرایندگان قدیم عرضه کرد. آنجلو دِ گوبرناتیس، اصالتاً از اهالی شهر تورین، نخستین پایتخت ایتالیای متحد، در برلین شاگرد زبان‌شناس بزرگ آلمانی، فرانتس بوپ بود و دست آخر به مقام استادی زبان سنسکریت و زبان‌شناسی مقایسه‌ای در دانشگاه فلورانس رسید. او به سبب وسعت علائق و نبوغ زبانی‌اش ترجمه پنج غزل آغازین دیوان را در کتاب تاریخ ادبیات جهان (*Storia della universal letteratura*)، که اقیانوسی است در هجده مجلد، گنجانده (گوبرناتیس، ص ۲۳۹-۲۴۳). با این وصف، نمونه‌های معرف واقعی از ترجمه اشعار حافظ با آثار اینالو پیتتسی (۱۸۴۹-۱۹۲۰م) آغاز می‌شود. پیتتسی، از اهالی پارما، شهری در شمال ایتالیا، استاد زبان و ادبیات فارسی و فقه‌اللغة هندی - ایرانی در دانشگاه تورین بود که عمدتاً به سبب ترجمه مفصل شاهنامه به نظم ایتالیایی شهرت دارد. با این وصف، او، در کتاب تاریخ شعر فارسی (*Storia della poesia persiana*) که به اندازه کتاب مذکور [ترجمه شاهنامه] با اهمیت است و نخستین کتاب به زبان ایتالیایی

درباره تاریخ عمومی ادبیات فارسی محسوب است، در باب حافظ بسط کلام داده و ترجمه با اهمیتی از غزلیات وی عرضه کرده است. وی در این کتاب شعر تغزلی فارسی را با «استیلنو» (سبک جدید) شعر ایتالیا در سده سیزدهم میلادی مقایسه کرده، که شاعر مشهور، دانسته آلیگیری نیز در آن قلم زده است. پیتتسی، به‌ویژه در منتخبی، که پس از فصل چهارم مجلد اول فراهم آمده و منحصر به سعدی و حافظ اختصاص یافته است، به ترجمه ایتالیایی ۱۵ غزل، ۴ قطعه، ۱۰ رباعی و «ساقی‌نامه» مبادرت ورزید (پیتتسی، ۱/۳۳۶-۳۴۷). این ترجمه‌ها، جملگی در جامه نظم فاخر و دل‌انگیز ایتالیایی و با بهره از زبان ادبی عالی صورت گرفته و از منظر فقه‌اللغة بسیار دقیقند؛ وزن مرجح یازده هجایی کلاسیک (بیتی ساخته شده از یازده هجا با ساختار تأکید) جای خود را به اوزانی کوتاه‌تر و به همان میزان کلاسیک داده است. برای نمونه، هر بیت از غزل شماره ۳ دیوان مصحح خانلری (اگر آن ترک شیرازی...) در دو سطر یازده هجایی، یک سطر هفت هجایی و یک سطر یازده هجایی ترجمه شده است؛ چهار سطر برای هر بیت. بدین ترتیب، دو بیت آخر با یکدیگر هم‌قافیه شده است. در این ترجمه، معشوق بدون استثناء بانویی زیباروی است. حاصل آنکه، ترجمه پیتتسی - حتی اگر رویکرد او را تا حدی متأثر از شیوه‌ها و مکاتب شعری ایتالیا در سده هجدهم میلادی، موسوم به آرکادیا، محسوب کنیم - بی‌آنکه قلب و تحریفی در معنای اشعار حافظ به عمل آورده باشد، حافظ را به ذائقه ایتالیایی‌های عهد خود نزدیک ساخت (و ترجمه او هنوز هم برای خوانندگان فرهیخته به خوبی قابل فهم است). پیتتسی، در بحث از حافظ، که او را «شاهزاده شاعران ایران» می‌نامد، نیز تا حدی با مشکل خوانش حقیقی یا مجازی غزلیات حافظ مواجه است؛ وی پس از بحثی مستوفا نتیجه می‌گیرد که: «بیشتر اشعار حافظ را بایستی به معنای حقیقی اخذ کرد». با وجود این، وی با نگاه و قضاوت شرق‌شناسانه می‌افزاید که «فطرت حافظ یکی از

تنبیدگی ارزش‌های زیبایی‌شناختی‌ای که در غزل مجال بیان می‌یابد با معانی عرفانی آن نیک آگاه بود؛ به‌ویژه وقتی که با شاعری همچون حافظ رو به رو هستیم که در زمانی شعر می‌سرود که معانی عرفانی از قبل در زبان غزل مدون گشته بود؛ شاعری که شعرش به سبب استفاده خاص از ایهام و دیگر اشکال ابهام تفسیرهای بی‌شمار و هم‌عرض را برمی‌تابد - و نه صرفاً تفسیرهایی که فقط یکی از آنها صحیح است - و همین امر موجب حسن قبول شعر او در سراسر جهان گشت. به طور خاص‌تر، باوزانی در خوانش معانی متعدد غزل‌های حافظ گرایش سخت توحیدی نوافلاطونی در سنت غزل پارسی، به طور عام، و در شعر حافظ، به طور خاص را برجسته می‌سازد؛ به عبارت دیگر، این توجه به زیبایی‌شناسی عرفان (یا عرفان زیبایی‌شناختی) به نحوی کاملاً آشکار در ترجمه و تحلیل‌های چند غزل در کتاب تاریخ ادبیات فارسی (*La letteratura neopersiana*) و به‌ویژه، در مقاله بسیار مهمی که در ۱۹۷۸م به چاپ رسید، بازتاب یافته است (باوزانی، ۱۹۷۸، ص ۵-۳۱). نسلی از ایران‌شناسان ایتالیایی در راه باوزانی گام سپردند؛ برخی از آنان دانش‌آموختگان مستقیم این استاد بزرگ بودند که به طور روزافزون مجال فراخ‌تری پدید آوردند تا عموم ایتالیایی‌ها بتوانند اشعار حافظ را در نسخه‌هایی خوب به زبان ایتالیایی بخوانند. پس از گزیده تک‌نگارانه‌ای که توسط اوا جاردینا در ۱۹۶۶م به چاپ رسید، برجسته‌ترین شاگرد آلساندرو باوزانی، یعنی جان روبرتو اسکارچا، استاد [سابق] مطالعات ایرانی در دانشگاه ونیز، به ترجمه و چاپ غزلیاتی چند از حافظ در گزیده‌هایی متفاوت از ادبیات فارسی و تاریخ آن دست یازید. بی‌گمان، مهمترین این منتخبات در گزیده‌ای با عنوان دیوان غربی (*Divano Occidentale*) - مشتمل بر هجده غزل از حافظ - یافت می‌شود که آشکارا به دیوان غربی - شرقی‌گونه اشاره دارد (اسکارچا، ص ۶۳-۶۷).

چندان‌که اسکارچا در مقدمه این اثر بیان کرده، وی در رهیافت خود سعی داشته است تا رویکردی را که با

همان فطرت‌های سخت احساساتی شرقی است؛ فطرتی عاشق‌زیبایی که در اوج اشتیاق، زیبایی زمینی را با زیبایی آرمانی درآمیخته است» (پیتسی، ۳۱۰/۱). پس از پیتسی، اشعاری چند از حافظ در برخی منتخبات، از جمله در فردوسی و اشعار فارسی به قلم پیروگروسو، ترجمه و چاپ شد (گروسو، ۱۹۳۵). گروسو در اثر خود، به رغم آنکه، برای نمونه، فردوسی را «شاعر شاهان» و سعدی را «شاعر حکیمان» نامیده، در حافظ به چشم حقارت نگریسته و او را شاعر مردمان لابلای در شمار آورده است. پس از جنگ جهانی دوم، آنتونیو پلّی نیز در منتخبی که از اشعار شاعران سراسر جهان فراهم آورد ترجمه چند شعر حافظ را به چاپ رساند (ازانته و ماریانو، ص ۲۵۷-۲۶۸). این آثار که احتمالاً حاکی از برخی علائق به فهم و درک تاریخ پذیرش و رواج شعر حافظ در میان خیل عظیمی از ایتالیایی‌هاست، تا آنجا که به تحقیقات دانش‌پژوهانه ایتالیایی‌ها مربوط است، ارزش اندکی دارد.

به رغم این، کتاب آلساندرو باوزانی (ژم ۱۹۲۱- ۱۹۸۸م) از ارزش آکادمیک و علمی عظیمی برخوردار است. آلساندرو باوزانی، یکی از برجسته‌ترین و مشهورترین اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان ایتالیا، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ناپل، و سپس استاد مطالعات اسلامی دانشگاه رم، در کتاب تاریخ ادبیات فارسی (چاپ نخست در ۱۹۶۰م) به‌طور مبسوط به حافظ پرداخته است. کتاب او همچنان بهترین مقدمه موجود به زبان ایتالیایی بر ادبیات فارسی و یکی از مهمترین کتاب‌های تاریخ ادبیات فارسی است که به زبانی به جز فارسی نگاشته شده است (باوزانی، ۱۹۶۰، ص ۱۵۱-۱۹۱). باوزانی، در این کتاب که متضمن توصیفاتی کلی از مضامین رایج در ادب فارسی است - در جایی که به حافظ به عنوان نمونه این امر استناد می‌شود - حافظ را با عطف توجه خاص به روابط پیچیده و صریح میان شعر وی با عرفان و خوانش آن در بطن سنت درازدامن غزل فارسی معرفی می‌کند. وی به درهم

گوته در سنت اروپا به ظهور رسید دگرگون، مدرن، و به‌ویژه، غیر شرق‌شناسانه سازد. به رغم کسانی که به یک «شرق» ناموجود در برابر یک «غرب» به همان اندازه ناپایدار - به عنوان دو قطب تقلیل‌ناپذیر به یکدیگر - قائلند، اسکارچا می‌کوشد که ریشه‌های مشترک هلنیستی و جهان‌شهری فرهنگ‌های ادبی اروپایی و اسلامی را محل تأکید قرار دهد. او، البته تفاوت آنها را نیز بر ملا می‌سازد؛ اما، همچنین، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان شاعری همچون حافظ را برای خوانندگان فرهیخته در سنت شعری اروپایی قابل فهم کرد.

به رغم آنکه ترجمه ایتالیایی اسکارچا، به خاطر بهره‌یابی از زبان ظریف آهنگینی که درآمیخته با تلمیحاتی کم‌وبیش پنهان به سنت ادبی ایتالیاست، نزد برخی [منتقدان] ترجمه‌ای آزاد تلقی شده، اما ترجمه‌ای است حاصل تدقیقات و تفحصات عمیق فقه‌اللغوی که اغلب معنای اصلی را بسیار بیشتر از ترجمه‌های به اصطلاح تحت‌اللفظی، به زبان ایتالیایی منتقل می‌کند. تنها در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی بود که محققان ایتالیایی در حوزه ادبیات فارسی به ترجمه کامل دیوان حافظ دست یازیدند. کارلو ساکونه، استاد حال حاضر زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه بولونیا، گلچینی از دیوان حافظ را در ۱۹۹۸م، با مقدمه و یادداشت‌های مبسوط منتشر کرد (حافظ، ۱۹۹۸م). همین اثر به صورت کامل همراه با دو مجلد دیگر توسط ساکونه در ۲۰۱۱م به چاپ رسید (حافظ، ۲۰۱۱م). چند سال بعد، شادروان جووانی ماریا درمه (۱۹۳۵-۲۰۱۱م)، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ناپل، اولین مجلد ترجمه‌اش از دیوان حافظ را که حدوداً بر یک سوم دیوان اشمال داشت، همراه با مقدمه و یادداشت‌هایی پربار در ۲۰۰۴م منتشر کرد. در پی کوشش درمه دو مجلد دیگر این اثر در سال‌های ۲۰۰۷م و ۲۰۰۸م منتشر شد (حافظ، ۲۰۰۴-۲۰۰۸م).

با وجود این، نخستین ترجمه مفصل دیوان به زبان ایتالیایی، مشتمل بر تمام غزلیات، مقدمه‌ای ارزشمند و واژه‌نامه اصطلاحات فنی دیوان و تفسیر مبسوط هر

غزل، اثری است که در ۲۰۰۵م توسط استفانو پلو، استاد حال حاضر زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ونیز، با مشارکت جان روبرتو اسکارچا به چاپ رسیده است (حافظ، ۲۰۰۵م). این هر سه ترجمه آثار بزرگ عالمانه‌ای محسوبند که متن اصلی فارسی را نیز دربر دارند و مشخصه آنها بدون استثناء، رویکرد دقیق فقه‌اللغوی است که هدف آن، از یک سو، این است که تصویری واضح و جامع و دلپسند از اشعار حافظ به‌عامه خوانندگان ارائه دهد و از دیگر سو، ابزار مناسبی در اختیار دانشجویان و محققان ایتالیایی در حوزه فرهنگ ایرانی قرار دهد تا به دانش خود از این شاعر شیرازی غنا ببخشند.

کارلو ساکونه در ترجمه‌اش، که بر اساس تصحیح پژمان بختیاری (گاه با ارجاعاتی به تصحیحات قزوینی - غنی، نائینی - نذیر احمد و متن و شرح سودی) فراهم آمده است، بیشتر دنباله‌رو تفاسیر سخت دینی و عرفانی حافظ است؛ کار او بازخوانی اشعار حافظ به ایتالیایی (با کوشش‌هایی چند در عرضه زبانی نزدیک‌تر به سنت شعری ایتالیا در کلمات یا واژگان) است که مترجم آن را «وفادارترین ترجمه ممکن به معنا و متن می‌داند؛ با «اضافاتی چند» (برخی قیدها و صفت‌های توضیحی) و استفاده بسیار از علائم نقطه‌گذاری که کارکردی موجه و معقول دارند» (حافظ، ۱۹۹۸، ص ۶۳).

ساکونه با رد تفاسیر اروپایی لائیک از شعر حافظ به درستی بر فاصله میان زمینه فرهنگی و تاریخی‌ای که دیوان را پدید آورده است و قرائت‌های رمانتیکی که از حافظ باده‌خواری لابلالی و مبلّغ «کیش زیبایی» ساخته است، تأکید می‌کند. با وجود این، تصویری که در این ترجمه از حافظ، به عنوان یکی از اولیاء صوفیه ترسیم شده، گاه سبب می‌شود که تفسیرهای ذو‌وجوه و پیچیده‌ای که شعر حافظ را، چه به لحاظ متن و چه به لحاظ مقبولیت گسترده آن در جهان فارسی‌زبان و نیز در جهان غرب این‌چنین منحصر به فرد ساخته است، از میان برود. تا آنجا که به آثار معتبر اروپایی، به طور عام، و

پروانسی قرون وسطا بودند. به رأی درمه، این شاعران ادبای اصلی اروپا بودند که با حافظ قابل قیاسند. البته نباید از ملاحظات حسینی هروی در باب ضعف این تفسیر غفلت کنیم (هروی، ۱۳۵/۱). برای نمونه، درمه بر این باور است که تعبیر مشهور «شاخه نبات» در غزل شماره ۴۰ در تصحیح خانلری در واقع اشاره به زنی دارد که معشوق حافظ است و طبق تفسیری که به دست می‌دهد، او همان «ترک شیرازی» در غزل شماره ۳ است.

با این وصف، در تفسیر عرفانی درمه، چهره‌های واقعی و تاریخی زنانی که معشوق حافظ بوده‌اند، نشانه‌های ضروری، زمینی و مجازی معشوق حقیقی‌اند، که اگرچند با آن در تعارض نیستند، اما، در مقابل، از تداوم مراتب وجود حکایت دارند. از این منظر، شایان توجه است که درمه جنسیت معشوق حافظ را بدون استثناء و مسلماً مؤنث دانسته است. او حتی وقتی که به ترجمه اصطلاحاتی می‌پردازد که در جنسیت آنها هیچ ابهامی نیست، آنها را به شکل مؤنث به کار می‌برد، مانند لفظ «پسر» در بیت:

گر آن شیرین پسر خونم بریزد

دلا چون شیر مادر کن حلالش

(درمه، ص ۲۷۹، Il/ghazal).

استفانو پلو و جان روبرتو اسکارچا بنای ترجمه خود را بر دیوان حافظ تصحیح پرویز ناتل خانلری نهاده‌اند و البته این متن را با مهمترین تصحیحات دیگر دیوان، از جمله قزوینی - غنی، پژمان، نیساری، سایه، نذیر احمد و همچنین، نسخه فریدون میرزای تیموری مقابله کرده‌اند (دیوان حافظ، به کوشش مجاهد، ۱۳۸۴). کار نگارش مقدمه، واژه‌نامه و تفسیر ابیات جملگی بر عهده استفانو پلو بوده است. این کتاب، از برای آنکه مشابهت با شخصیت اشعار پترارک را به یاد آورد، درست مانند ترجمه درمه، عنوان *Carzoniere* را بر خود دارد. این ترجمه، که اتمام آن بیش از هفت سال زمان برده، این‌گونه فراهم آمده است: ترجمه اولیه‌ای از هر غزل توسط استفانو پلو، که متن‌ها و برداشت‌های مربوط به آنها را در

ایتالیایی، به طور خاص، مربوط است، ساکونه با پیروی از مثنوی مختار ایتالو پیتسی برخی شباهت‌ها با اشعار «استیلنو» (سبک جدید) شاعران قرون وسطای ایتالیا، از قبیل دانته الیگیری را که به طور خاص جنبه‌های عرفانی آن را دربر می‌گیرد، محل تأکید قرار داده است؛ بدین‌گونه، نه بر «کیش زیبایی» رمانتیک، بلکه بر «کیش عشق» تأکید کرده که بسیار عمیق‌تر است و نظیر آن را نزد «وفاداران به عشق» (Fedeli d'Amore) می‌توان یافت، که دانته الیگیری نیز خود از آن سخن گفته است.

جووانی ماریا درمه تصحیح قزوینی - غنی را اساس ترجمه خود قرار داده است. در تفسیر وی، شعر حافظ بایستی در امتداد اندیشه ایران پیش از اسلام خوانده شود. بنا به توضیحات او در مقدمه کتاب، ویژگی اصلی شعر حافظ «ثنویت هستی‌شناختی» است که به نظام هستی‌شناختی اصیل ایرانی باز می‌گردد؛ جایی که دو قطب متضاد هستی وجود دارند و به ارتباط میان مراتب متعالی و متمدانی هستی تعادل و توازن می‌بخشند. به گفته مؤلف، در سنت‌های توحیدی، این نظام «هستی‌شناختی» اغلب به اشتباه به نوعی ثنویت اخلاقی فروکاسته شده و این امر به بدفهمی اشعار شاعران ایرانی، از جمله حافظ، راه برده است. به دیگر سخن، آنسان که نویسنده در مقدمه آورده است، او سخت بر رویکرد غیراخلاقی حافظ تأکید می‌نهد و البته در همان حال، دانش عمیق حافظ از پویایی واقعیت و وجود را، که او آن را حتی در تداوم شمایل سمبولیک «مجسمه‌های مفرغی لرستان» می‌بیند، برجسته می‌سازد. تا جایی که به ارتباط میان شخصیت تاریخی حافظ و شعر او مربوط است، درمه نوعی رویکرد محرز تاریخی اختیار می‌کند. او معشوق شعر حافظ را با شماری از زنان واقعی که معشوق شاعر بوده‌اند یکی می‌انگارد و برای همه آنان از عبارت «معشوق بی‌عنایت» (la belle dame sans merci) استفاده می‌کند که جان کیس (۱۷۹۵-۱۸۲۱م) در شعری مشهور آورده است؛ قولی که تلویحاً به ویژگی‌های زنانی اشاره دارد که معشوق شاعران

تفاسیر از منظر فقه‌اللغة کاویده است، فراهم آمد. سپس، این ترجمه دوباره توسط وی و جان روبرتو اسکارچا برای فراهم آوردن یک نسخه اولیه منظوم ایتالیایی، دوباره بررسی شده است. سپس، این نسخه دوم دوباره توسط پلو بررسی و اصلاح شده است. او در این مرحله تقریرات بیشتر و تفاسیر ممکن «از شعر حافظ» را افزوده است. سرانجام، این دو مترجم برای به دست دادن ترجمه نهایی به زبان ایتالیایی با هم همکاری کرده‌اند. حاصل کار ترجمه‌ای است که هدف آن انتقال اشعار ذوجوه و ژرف حافظ به مسیر سنت ادبی ایتالیاست و در همان حال، در چهارچوب ارتباط متن حافظ با سنت شعری - بلاغی سترگ فارسی و پیوندهای عمیق آن با عالم پیچیده عرفان، جانب تعهد را به سخن اصلی متن حافظ، بافت تاریخی و دقایق فرهنگی‌ای که مشخصه آن است نگه می‌دارد. به تعبیر دیگر، این دو مترجم، «زیبایی» ادبی و زبان‌شناختی این ترجمه - «زیبایی» ای که مناسب اصول زیبایی‌شناسی سنت و ذائقه شعری ایتالیایی و البته عاری از واژه‌های مهجور و کهنه است - را یکی از مهمترین راه‌های مواجهه حقیقتاً متعهدانه با زیبایی متن حافظ دانسته‌اند؛ بنابراین، ترجمه پلو و اسکارچا ترجمه‌ای «لفظ به لفظ» و «متعهد» «به معنای شعر حافظ» است، هم به این دلیل که معنای اصلی هیچ‌گاه در این ترجمه قلب و تحریف نشده است، و هم به این سبب که با دقت رمزگشایی شده و سپس مطابق دستورالعملی ادبی و زبان‌شناختی از نو تدوین گشته است تا خواننده ایتالیایی اشعار حافظ، دست‌کم اندک‌مایی از این لذت زیبایی‌شناختی [شعر حافظ] را بچشد. راستی آنکه، به گفته ایران‌شناس فرانسوی، او فوی‌بو، که با نظر مساعد ترجمه پلو و اسکارچا را با ترجمه شارل هانری دُ فوشه کور مقایسه کرده، نظر به کوشش آن دو برای حفظ وضوح و زیبایی متن اصلی و انتقال آن به فرهنگ ایتالیایی، توان گفت که مترجمان توفیق یافته‌اند که حافظ را مبدل به شاعری ایتالیایی سازند و حداقل خردکی از آن رنگ و لعاب زرین که متن

اصلی را درخشان می‌سازد، حفظ کنند. (او فوی‌بو، ص ۵۳). با توجه به اینکه ابیات غزل‌های فارسی در قیاس با وزن تغزلی مرجح در زبان ایتالیایی بیش و کم طولانی است، پلو و اسکارچا در بخش اعظم ترجمه‌شان بر آن شدند تا به جای وزن یازده هجایی کلاسیک، وزن شبیه به مسدس لاتین را با تکیه بر روی هر سه سیلاب برگزینند. با وجود این، در مواردی چند، آنها اوزان دیگر را نیز به کار گرفته‌اند. در حالی که مترجمان از به کار بردن قافیه ممانعت ورزیده‌اند، برای اینکه از مخاطره جدی تصنع دور بمانند، اغلب ردیف را در جای خود باقی گذاشته‌اند.

استفانو پلو به منظور فهم بهتر مجموعه وسیع معانی مندرج در دیوان حافظ و فهم و برداشتی که در جهان فارسی زبان به دیوان حافظ نسبت داده شده است، و از این رو برای به دست دادن ترجمه اصیل از دیوان، از مهمترین تفاسیر و تحقیقات درباره حافظ، چه کلاسیک و چه جدید، بهره برده است. چندان‌که پلو به خواننده اطلاع می‌دهد، او ترجمه‌اش را، از جمله، با شرح سودی بس‌سوی، خست‌می لاهوری، خرّمشاهی، هروی، همایونفرخ، خطیب رهبر، ثروتیان، بهشتی شیرازی، و نیز آثار کسانی چون غنی، زرین کوب، اهور (کلک خیال‌انگیز)، آشوری (عرفان و رندی)، ذوالنور (در جستجوی حافظ)، ذوالریاستین (فرهنگ واژه‌های ایهامی در شعر حافظ)، خدیو جم (واژه‌نامه غزل‌های حافظ)، رجایی بخارایی (فرهنگ اشعار حافظ) و چندین محقق دیگر مقایسه کرده است (پلو، ۶۰۳). استفانو پلو در مقدمه کتاب و در تفسیر خود (که ۱۲۰ صفحه را به خود اختصاص داده) به‌ویژه از آثار بهاء‌الدین خرّمشاهی استفاده کرده تا انسانیت ژرف حافظ و شعرش را برجسته سازد؛ چندان‌که وی با استناد به نظرات درخشان خرّمشاهی (ص ۲۵۳) در آخر مقدمه‌اش چنین آورده است: «در اشعار حافظ، که به سنت ادبی غنی و پیچیده‌ای که حیات‌بخش آنهاست حرمت عظیم می‌نهد، خواننده، لاجرم، ورای هرگونه پردازش نظری، انسانیتی

حافظ در زبان ایتالیایی / ۸۳۱

ربطی ندارد، اما برای تحقیق در باب آن حائز اهمیتی خاص است. این اثر کشف‌اللغاتی رایانه‌ای است که در ۱۹۹۸م توسط خانم دانیلا مینگینی به چاپ رسید (مینگینی، ۱۹۸۸م).

منابع: دیوان حافظ لسان‌الغیب، محمد شمس‌الدین حافظ، به کوشش احمد مجاهد. تهران، ۱۳۸۴؛ حافظ، بهاء‌الدین خرّمشاهی. تهران، ۱۳۷۸؛ شرح غزل‌های حافظ، حسینعلی هروی. تهران، ۱۳۶۷، ۱۳۵/۱ نیز

Bausani, Alessandro, "Sensibile e sovrasensibile nella poesia hafeziana", *Convegno internazionale sulla poesia di Hafez (Roma 30-31 marzo 1976)*, Roma, pp. 5-31; Idem, *La letteratura neopersiana*, in Antonino Pagliaro, Alessandro Bausani, *Storia della letteratura persiana*, Milano, Nuova Accademia, 1960, pp. 149-911; Bellori, Pietro, *Vita di Pietro Della Valle*, in Della Valle, *Viaggi*, pp. xiii-xxx; Bertotti, Filippo, "Un viaggiatore romano e un poeta persiano: Pietro Della Valle estimatore e divulgatore di Hâfiz", *Islâm. Storia e Civiltà* 9, 1990, pp. 121-127; Della Valle, Pietro, *Viaggi di Pietro Della Valle il pellegrino*, Torino, Brighton, 1843; Errante, Vincenzo, Emilio Mariano, *Orfeo. Il tesoro della lirica univiale interpretato in versi italiani*, Firenze, Sansoni, 1949, pp. 257- 268; Feuillebois- Pierunek, Eve, "Comment interpréter et traduire Hâfiz? Examen de deux traductions récentes en français et en italien. Andrzej Zaborski et Marek Piela. *Third International Conference "Oriental Languages in Translation" - Quelques traductions récentes du Divân de Hâfiz à la lumière des théories de la traduction*, Apr 2006, Cracovie, Poland, Polish Academy of Sciences Press, 3, pp. 43-53; Grosso, Piero, *Firdusi e i Poeti persiani*, Rome, Laboremus, 1935; De Gubernatis, Angelo, *Florilegio lirico (Storia universale della letteratura*, vol. 4) Milan, Ulrico Hoepli, 1883, pp. 239- 243; Hâfiz, *10 rubaiyyat e 40 ghazal*, trans. Eva

مؤاج، معنای عمیق طنزپردازانه و شگفتی‌انگیز رنج و احوال زندگی را که در جهانی سرشار از تعالی سپری می‌شود، احساس می‌کند: زندگی که، چون از صافی شعر می‌گذرد، به الگوی انسانیت و یادمان عالمگیر ادبی تبدیل می‌شود» (پَلو، xxxii).

ترجمه مسبوط پَلو - که وی در آن دلمشغولی ویژه‌ای مبذول داشته است به بافتار تاریخی و فرهنگی غزلیات حافظ و توصیف و تشریح بسیاری از مؤلفه‌های شعر وی، که از هر ترجمه‌ای سر می‌پیچد - حاکی از توجهی خاص به زبان فنی و مفهومی عرفان به کار رفته در دیوان حافظ است. از این منظر، گفتنی است که پَلو به هنگام کار بر روی ترجمه حافظ، کتاب مشهور آیت‌الله مطهری، تماشگاه راز را همراه با مقدمه و یادداشت‌هایی به چاپ رساند (مطهری، ۲۰۰۰م).

در سال ۲۰۰۸م گزیده هشتاد غزل از ترجمه پَلو و اسکارچا همراه با تجدید نظر و افزودن تفاسیر دیگر، در یکی از مهمترین سلسله‌های [شعر ایتالیا به چاپ رسیده است (پَلو، ۲۰۰۸م). دیری نپایید که این ترجمه بیش از هر ترجمه دیگری از حافظ در ایتالیا نشر و پخش و خوانده شد و به عالم شاعران و نیز ادیبان ایتالیایی راه یافت. شوق و علاقه محققان «ایتالیایی» به حافظ با چاپ این سه ترجمه کامل دیوان متوقف نگشت. برعکس، در سال‌های بعد شماری آثار مرتبط با این موضوع به زیور طبع آراسته گردید: ریکاردو زیپولی، استاد زبان فارسی دانشگاه ونیز، به چاپ منتخبی از تمام ابیاتی که متضمن استعاره بوده‌اند (زیپولی، ۲۰۰۶م) مبادرت ورزید و در همین اواخر، ترجمه ایتالیایی مشروحی از حافظ به روایت عباس کیارستمی به چاپ رسید.

ایمن اثر را می‌توان نخستین کوشش در عرضه ترجمه‌ای به زبان ایتالیایی در نظر گرفت که خوانش آن از شعر حافظ بیشتر از منظرهای زیبایی‌شناختی معاصر است (زیپولی، ۲۰۱۷م).

گفتنی است که در بحث از همین مکتب ونیز، در میان آثار عالمانه، اثری هست که اگرچند به ترجمه دیوان

Savignano, L'Artistica, 2006.

Stefano Pellò

نویسنده: استفانو پلو

مترجم: مسعود فریامنش

حافظ در زبان و ادب عربی، به جرأت می‌توان گفت که طی قرن‌های چهارم تا هفتم قمری، یا حتی دیرزمانی پس از آن، ادیبان عربی‌نویس، خواه ایرانی و خواه عرب، به ادبیات زبان فارسی دری هیچ عنایت خاصی نشان نداده‌اند. راست است که کتاب شاهنامه در قرن ۷ ق به عربی ترجمه شد، اما این ترجمه هیچگاه شهرت فراگیر نیافت، چندانکه از این کتاب عظیم تنها یک نسخه به جای مانده است. دیگر شاهکارهای ادب فارسی به همین درد مبتلا بوده‌ند: نه بوستان و گلستان و غزلیات سعدی به عربی ترجمه شدند، نه سروده‌های آسمانی حافظ و نه رباعیات خیام. همه این آثار می‌بایست قرن‌ها درنگ می‌کردند تا در زمان ما، مترجمی شایسته گردد و به ترجمه آنها روی آورد. می‌توان گفت که ترجمه رباعیات خیام در قرن بیستم، سرآغاز تأثیرپذیری ادیبان و شاعران عرب از ادبیات کلاسیک فارسی بوده است. در سال ۱۹۱۲م، ودیع بستانی، رباعیات را از روی ترجمه انگلیسی فیتز جرالده، به عربی برگرداند. این ترجمه بر ذهن و زبان ادیبان عرب تأثیری عمیق نهاد چندانکه بسیاری از ایشان به ترجمه آنها روی آوردند. شاید تأثیر سروده‌های این شاعر فارسی‌زبان خود باعث شد که اقبال به دیگر پدیده‌های ادب فارسی در جهان عرب سخت فزونی یابد و سرانجام نوبت به حافظ برسد. کار حافظ‌شناسی در جهان عرب، البته با ترجمه گزیده‌هایی از غزل‌های او آغاز شد و شاید کهن‌ترین ترجمه از این نوع، غزل‌هایی باشد که جواهری به شیوه‌ای آزاد، ترجمه کرده و در سال‌های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷م در مجله‌های النجف و الفضیة، و سپس در جلد اول دیوان خویش به چاپ رسانده است (عزیزی، ص ۷۸ که کار او را سخت ستوده است).

اما کار فراگیر و همه‌جانبه در این باره را دانشجوی

Giardina, Roma, Signorelli, 1966; Hâfez di Širâz, *Canzoniere*, 3 vols., ed. and trans. Giovanni M. D'Erme, Napoli, 2004-2008; Hâfez, *II Libro del coppiere*, ed. and trans. Carlo Saccone, Milan. Luni, 1998; Hâfez, *Canzoni d'amore e di taverna. Nel Trecento alla corte di Shiraz*, ed. and trans. Carlo Saccone, Roma, Carocci, 2011; Hâfez, *Vino, efebi e apostasia. Poesia di infamia e perdizione nella Persia medievale*, ed. and trans. Carlo Saccone, Roma, Carocci, 2011; Hâfez, *Conzoniere*, ed and trans. Stefano Pellò and Gianroberto Scarcia, Milano, Ariete, 2005; Hâfez, *Ottanta canzoni*, ed. by Stefano Pellò, Torino, Einaudi, 2008; Lenti, Giacomo, "Della letteratura persiana", *Teatro universale* 12, 1845, pp. 225-226; Meneghini Correale, Daniela, *The Ghazals of Hafez, Concordance and Vocabulary*, Rome, Cultural Institute of the Islamic Republic of Iran in Italy, 1988; Motahhari, Mortaza, *La contemplazione de mistero. Cinque discorsi sul misticismo di Hafez*, ed. and trans. by Stefano Pellò, Rome, I Versanti, 2000; Pellò, Stefano, *Introduzione*, in Hâfez, *Conzoniere*, ed. and trans. Stefano Pellò and Gianroberto Scarcia, Milano: Ariete, 2005, pp. xv-xxxii; Idem, *Note ai testi*, Hâfez, *Conzoniere*, pp. 603-721; Piemontese, Angelo M., "I fondi dei manoscritti arabi, persiani e turchi in Italia", in Francesco Gabrieli, Umberto Scerrato (eds.), *Gli arabi in Italia*, Milano, Garzanti Scheiwiller, 1979, pp. 661-688; Pizzi, Italo, *Storia della Poesia persiana*, 2 vols., Turin, Unione tipografico- editrice, 1894; Scarcia, Gianroberto, (ed.), *Divano occidentale*, Bologna, il cavaliere azzurro, 1986; Schimmel, Annemarie, "Hafiz and his critics", *Studies in Islam*, 16, 1, 1979, pp. 1-33; Zipoli, Riccardo, (ed.), *Hâfez secondo Abbas Kiarostami*, Venezia, Cafoscarina, 2017; Idem, (ed.), *Versi sul vino; antologia dal canzoniere di Shams od- din Mohammad Hâfez*,